

به نام خدای مهربان

قول می‌دهم

هم کلاسی‌های خوبم سلام! به سال تحصیلی جدید خوش آمدید. سال جدید و مدرسه جدید بر شما مبارک باشد. راستش امسال برای من سال متفاوتی است؛ برای تو نمی‌دانم چگونه خواهد بود. همین ابتدای سالی دلم خیلی بی‌تاب است. قلبم تندتر از سال‌های قبل می‌زند. گویی جریان و جوشش خونم بیشتر شده است. دلم برای پدر بزرگ مهربانم حساسی تنگ شده است. آخر دیگر پدر دلسوز و مهربان را در کنارمان نداریم. دیگر لبخندهایش را نمی‌بینیم و صدای نرم و دل‌نشینش را که در آن مهربانی و صفا و صمیمیت موج می‌زد، نمی‌شنویم!

خدا به ما صبر بدهد! دوری‌اش خیلی برایمان سنگین است.

هم کلاسی‌های خوبم، یادتان هست پدر بزرگ خوبانم حساسی ما نوجوانان را دوست داشت؟ همیشه حواسش به ما بود. در کلامش و سخنرانی‌هایش حرف‌های قشنگی به ما می‌زد. آخر حساب ویژه‌ای روی ما باز کرده بود. نوجوانان برایش خیلی مهم بودند. پدر بزرگ مهربان باور داشت نوجوانی پرشورترین دوران زندگی هر آدمی است. دوران محک‌زدن استعدادهاست؛ دوران آشناسدن با دنیا، با آدم‌های دنیا، با طبیعت، با تاریخ، تا بهتر و بهتر بتوانیم جهان را بشناسیم و آنگاه به توانایی‌های خودمان پی ببریم.

هنوز موسیقی نرم و مهربانش را که چون نسیم خنک بهاری می‌وزید، در روح خود احساس می‌کنم. پدر بزرگ شهید مهربانم می‌گفت: «عزیزان من شما مدیران فردا، فعالان فردا و شخصیت‌های فردا هستید. فردای این کشور متعلق به شما نوجوانان است. شماها هستید که این کشور، این ملت، این حرکت و این تاریخ را اداره خواهید کرد. خودتان را برای آن روز آماده کنید.»

هم کلاسی‌های خوبم، شما را نمی‌دانم، ولی من می‌خواهم در همین اول سالی به خودم و به آقای خوبم قول بدهم با تمام توان و انرژی که در بدن دارم، در راه ساختن دانش و ایمان خود کوشا باشم و در درجه اول برای بالابردن پرچم کشورم ایران عزیز در جهان تلاش کنم. از خدای حکیم و توانا طلب یاری دارم.

علی اصغر جعفریان

